



The Basics of Separating the Factors that Mitigate Criminal Responsibility and the Justifiable Causes of Crime in Iranian Law and the International Criminal Court

Mehdi Ebrahimi¹, Javad Vahedizadeh², Sakineh Khanalipour Vajergah^{*3}

1. Ph.D. Student, Department of Criminal Law and Criminology, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.
(Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 155-165

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: +9800000000000

Email: ja_vahedizadeh@yahoo.com

Article history:

Received: 16 Jul 2024

Revised: 24 Sep 2024

Accepted: 07 Dec 2024

Published online: 21 Mar 2025

Keywords:

Remover of Criminal Responsibility, Justifiable Factors of crime, Legal Element of Crime, Spiritual Element of Crime, International Criminal Court.

ABSTRACT

The course of development of the factors that reduce criminal responsibility and the justified causes of crime have long been the concern of recent and contemporary jurists and jurists and various opinions have been proposed in this regard. It is very important to explain and analyze different points of view in this regard. Based on this, the purpose of this article is to examine the basis of the separation of the factors that mitigate criminal responsibility and the justifiable causes of crime in the laws of Iran and the International Criminal Court. This article is descriptive and analytical and has investigated the target by using the library method. The findings indicate that international laws have paid attention to the issue of justifiable causes and factors that mitigate criminal liability from a wide aspect, which is different compared to Iranian law, which considers both issues as distinct from each other. Of course, in identifying the nature and basis of these two issues, one should also pay attention to its elements. The foundations of these two issues in Iranian law have jurisprudential origins and are formed in the statute of the International Criminal Court on the basis of the legal doctrine that if the responsible and justified factors are proven, there will be no responsibility on the stewards, partners and deputies of the crime.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Ebrahimi, M; Vahedizadeh, J & Khanalipour Vajergah, S (2025). "The Basics of Separating the Factors that Mitigate Criminal Responsibility and the Justifiable Causes of Crime in Iranian Law and the International Criminal Court". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(1): 155-165.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره پنجم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی

مهدی ابراهیمی^۱، جواد واحدی‌زاده^۲، سکینه خانعلی‌پور واجارگاه^{۳*}

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

چکیده

سیر تکوین عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم از دیرباز مورد توجه حقوق‌دانان و فقهای متأخر و معاصر بوده است و نظرات مختلفی در این راستا طرح گردیده است. تبیین و تحلیل دیدگاه‌های مختلف در این خصوص از اهمیت بالایی برخوردار است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی است. این مقاله توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی هدف مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که قوانین بین‌المللی از جنبه وسیعی به موضوع علل موجهه و عوامل رافع مسؤولیت کیفری توجه داشته که این امر در مقایسه با حقوق ایران که هر دو موضوع را متمایز از یکدیگر تلقی کرده، متفاوت است، البته در شناسایی ماهیت و مبانی این دو موضوع، می‌بایست به ارکان آن نیز توجه داشت. مبانی این دو موضوع در حقوق ایران، منشأ فقهی دارد و در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بر مبنای دکترین حقوقی شکل گرفته است که در صورت اثبات عوامل رافع مسؤولیت و موجهه، هیچ‌گونه مسؤولیتی برعهده مباشران، شریکان و معاونین جرم نخواهد بود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۵۵-۱۶۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:-.....-.....-.....

تلفن: +۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

ایمیل: ja_vahedizadeh@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

رافع مسؤولیت کیفری، عوامل موجهه جرم، رکن قانونی جرم، رکن معنوی جرم، دیوان کیفری بین‌المللی.



مقدمه

ارتکاب عمل ممنوعه در قوانین جزایی، در صورتی مستوجب مجازات است که مرتکب از دفاع برخوردار نباشد. دفاع، در مفهوم کلی به آن چه که مانع صدور حکم محکومیت است، تعریف می‌شود. این تعریف، شامل کلیه دفاعیات اعم از شکلی و ماهوی است. دفاعیات شکلی در آیین دادرسی کیفری و دفاعیات ماهوی در حقوق کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرند. برخی از دفاعیات ماهوی، دفاعیات تبرئه‌کننده نام دارند که شامل اسباب اباحه (علل موجهه جرم) و علل رافع مسؤولیت کیفری می‌شوند. در اسباب اباحه، عمل مرتکب برخوردار از مصلحت و منفعت اجتماعی بوده و به این علت نه تنها قابل مجازات نمی‌باشد، بلکه مورد تحسین و تشویق نیز قرار می‌گیرد. در مقابل علل رافع مسؤولیت کیفری ناظر بر علل و عوامل شخصی است که نافی عنوان مجرمانه نبوده، اما قابلیت سرزنش مرتکب جرم را زائل می‌سازد. از این رو مرتکب جرم قابل مجازات نخواهد بود (نظری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۳۷). در دعاوی کیفری، دادستان بار اثبات دعوی و متقاعدسازی قاضی در خصوص تقارن چهار رکن مسؤولیت کیفری را برعهده دارد که عبارتند از: ۱- فعل ارادی (یا ترک فعل، در صورت وجود یک تکلیف قانونی) انجام شده توسط متهم؛ ۲- ضرر اجتماعی که به وسیله جرم‌انگاری از آن جلوگیری به عمل آمده است؛ ۳- حالت روانی متهم (به استثنای جرائم مبتنی بر مسؤولیت مطلق)؛ ۴- رابطه علی بالفاعل و مستقیم میان رکن «الف» و «ب»، حتی در صورت اثبات تقارن این چهار رکن، در جریان رسیدگی کیفری دفاعیات مختلفی از طرف متهم یا وکیل او قابل طرح است که در صورت اثبات، منجر به تبرئه متهم از جرم مورد اتهام می‌گردند، علل موجهه جرم، از جمله این دفاعیات است. علل موجهه جرم، علل و عوامل عینی هستند که به جهت جلوگیری از ضرر بیشتر یا تحقق منفعت عالی‌تر سبب موجه شدن عمل کلیه شرکا و معاونین جرم می‌شود، به عبارتی دیگر موجب می‌گردد که عملی که در حالت عادی جرم محسوب می‌گردد، از نظر اجتماعی مجاز تلقی شده و سزاوار مسؤولیت کیفری و حتی سرزنش نباشد. عمل موجه، عملی است که انجام آن خوب یا درست یا معقولانه یا مجاز است.

در زمینه مبنای مجازبودن عمل در علل موجهه نظریات مختلفی بیان شده است. «نظریه منفعت عمومی» بر طبق این دیدگاه، رفتار در شرایطی موجه تلقی می‌شود که در راستای مصالح عمومی باشد. این دیدگاه، عمل مجرمانه را در چنین شرایطی، به علت انتفاع جامعه از رفتار مرتکب، قابل توجیه تلقی می‌نماید. دیدگاه «محرومیت اخلاقی» مطابق این نظریه، افراد برخوردار از منافع و حقوق اخلاقی همچون حق بر حیات می‌باشند که اجتماع به وسیله وضع قوانین، از این حقوق حمایت نموده است، لیکن دارنده حق ممکن است، به واسطه عمل غیرقانونی خود از این حقوق محروم شود. مطابق این دیدگاه، قتل فردی متجاوز، موجه محسوب می‌شود، زیرا وی با تصمیم گیری ارادی خود به صورت غیرقانونی، زندگی فرد دیگری را مورد تهدید قرار داده است، نتیجتاً در صورتی که مدافع در راستای دفاع مشروع، مهاجم را به قتل برساند، ضرر اجتماعی تحقق نیافته است. دیدگاه «حقوق اخلاقی» براساس این نظریه، رفتار بر این اساس موجه می‌باشد که مرتکب حق حفاظت از حقوق اخلاقی مشخصی را دارد. نظریه «منفعت عالی‌تر» این دیدگاه، سود و زیانی را که به علت عمل مرتکب نسبت به منافع عمومی به وجود می‌آید، در برابر سود و زیانی ارزیابی می‌نماید که در صورت عدم ارتکاب آن فعل توسط مرتکب به وجود می‌آید. از این رو، این دیدگاه با بهره‌گیری از شاخص‌های کیفی و کمی، رفتار را با عدم ارتکاب رفتار مقایسه و ارزیابی می‌کند. مطابق این دیدگاه، در هر مورد منفعتی عالی‌تر و یا ضرری کمتر وجود دارد و تا هنگامی که این منفعت دنبال شود، عمل مجاز محسوب می‌شود.

علاوه بر این در خصوص حاکمیت نظریه عینی و یا نظریه ذهنی بر علل موجهه اختلاف نظر وجود دارد. زمانی می‌توان از علل موجهه و تحقق آن سخن گفت که عامل، اعتقاد به وجود شرایط و اوضاع و احوال موجه آن داشته باشد. «در خصوص مبنای تفکیک بین علل موجهه جرم و علل رافع مسؤولیت در حقوق بین‌الملل کیفری در یکی از کتب حقوق بین‌المللی کیفری آمده است: صرف نظر از این که حقوق بین‌الملل عرفی بین دو مقوله علل موجهه و عوامل رافع مسؤولیت کیفری مورد بحث تفکیک قائل شده است یا خیر، آنچه مسلم است این که تاکنون هیچ تفکیک عملی بین آن دو به نحوی که در نظام‌های حقوقی

تعبیر است که: اولین موجودی که خداوند آفریده است، عقل است. عقل معیار سنجش اعمال بندگان است. عقل معیار فضیلت انسان‌ها است. حجت میان بندگان خدا نیز عقل است (کلینی، ۱۳۸۳: ۲۸-۱۰). با این تفاسیر، اضطراب، اکراه، اشتباه، اجبار و ... از موضوعاتی است که زوال عقل و اختیار را باتوجه به شرایط مختلف به دنبال دارد.

اما مسأله بسیار مهم آن است که وجه تمایز اضطراب، اکراه و اجبار در فقه چیست؟ چراکه برخی موضوع اضطراب را از عوامل موجهه و برخی نیز آن را از عوامل رافع مسؤولیت قلمداد کرده اند. با توجه به مفهوم اصطلاحی، «اضطراب، امری درونی است که ممکن است به سلب نیروی تصمیم‌گیری عادی شخص مضطر منجر شود، یعنی در اضطراب تهدید خارجی عامل اصلی نیست و از طرف دیگر به‌رغم این که مضطر دارای طیب نفس نیست، عملش از روی قصد و رضا صورت می‌گیرد. از نظر حقوقی قصد و رضای مضطر به آن درجه لازم برای نفوذ عقد رسیده است، منتها رضای کامل، یعنی طیب نفس را فاقد است و اصولاً عمل حقوقی اضطرابی، صحیح و نافذ است، اما موجب زوال منع قانونی می‌شود و الزامات قانونی را از بین می‌برد، درحالی‌که در اجبار، غالباً عوامل خارجی مؤثر بر اراده و قصد انسان هستند و اگر عامل داخلی یا فشار روحی هم باشد، نه تنها طیب نفس را از بین می‌برد، بلکه موجب سلب اراده و قصد می‌شود، به‌نحوی که شخص مجبور، امکان انجام‌دادن عمل ارادی لازم برای ارتکاب جرم را ندارد، اما این خروج عمل از حالت ارادی ممکن است گاه به حد اجبار برسد و گاه در حد اضطراب باشد. برای رفع مسؤولیت کیفری، غیرارادی بودن عمل تا سرحد اضطراب کافی است و لزومی ندارد حتماً در حد اجبار برسد، لذا از این نظر که «اضطراب» را نوعی اجبار بدانیم، خالی از ایراد نیست» (حبیب‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۲۰). «علاوه بر این که اضطراب با اجبار متفاوت است، با اکراه هم تفاوت‌هایی دارد. اکراه مافوق اضطراب است، زیرا در اکراه هم عامل خارجی تهدید، دخالت دارد و از این لحاظ با اجبار مشابه است، اما به علت وجود قصد و اراده در شخص مکره و فقدان طیب نفس با اضطراب مشابه است. منتها انگیزه مضطر و مکره متفاوت است، هرچند انگیزه در حقوق جزا نقش اساسی ندارد، لیکن از نظر نقشی که در ماهیت اکراه و اضطراب دارد، قابل توجه است.

داخلی، بالاخص در کشورهای حقوق نوشته، دیده می‌شود، به عمل نیامده است» (کاسسه، ۱۳۸۷: ۲۷۵)، لذا باتوجه به اهمیت عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه، ضرورت تحقیق درخصوص مبانی تفکیک این دو از یکدیگر، تعیین مصادیق و آثار هر کدام ضروری به نظر می‌رسد. براساس آنچه گفته شد، سؤال مقاله بدین شکل قابل طرح است که مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی چیست؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در فقه و حقوق و رویه قضایی ایران و سپس در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در فقه و حقوق ایران

مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در حقوق ایران را می‌توان در فقه، قوانین و رویه قضایی مورد مطالعه قرار داد، البته منشأ رویه قضایی و قوانین کیفری ایران را می‌توان فقهی عنوان داشت.

۱-۱- مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در فقه

موضوع عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در فقه و در اقوال و مباحث مختلفی مطرح گردیده است و فقها بعضاً به بررسی تشابهات و تفاوت‌های مصادیق آن با یکدیگر نیز توجه نموده‌اند و علی‌رغم تفکیک بین این دو موضوع می‌توان به تفکیک بین مصادیق هریک از دو موضوع در فقه نیز برخورد نمود. موضوع زوال عقل و عدم مسؤولیت که عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم مستثنی از آن نیستند، در آیات قرآنی نیز مورد اشاره بوده است. برای مثال در قرآن کریم، ۴۹ بار از کلمه عقل و مشتقات آن استفاده شده است که شایع‌ترین آن «لا یعقلون» و «لا تعقلون» است و اغلب در مواردی به کار رفته است که افراد، آیات الهی را نادیده گرفته و سخن حق را نمی‌پذیرند. در مورد عقل و جایگاه آن در روایات اسلامی به تعداد زیادی روایت می‌توان استناد کرد. بهترین تعبیر در مورد عقل در این روایات مشاهده می‌شود، ازجمله این

اند، ولیکن ما آن را در ذیل عوامل رافع مسؤولیت کیفری مورد بررسی قرار داده‌ایم. علی‌رغم این موضوع از کلام فقها می‌توان متوجه شد که تشابهاتی را می‌توان در موضوع اضطرار با سایر نهادهای مشابه مورد مطالعه قرار داد:

۱- هرچند که برخی بر این عقیده‌اند که اضطرار از عوامل موجهه جرم می‌باشد، ولی غالباً آن را در ذیل عوامل رافع مسؤولیت کیفری آورده‌اند. از این رو وجه تشابه اضطرار و اشتباه در رافع مسؤولیت کیفری بودن می‌باشد؛

۲- اضطرار و اشتباه هر دو منجر به زوال مسؤولیت کیفری می‌شوند و این خود وجه تشابه اضطرار و اشتباه می‌باشد؛

۳- هر دو تغییردهنده عنوان فعل می‌باشند، بدین معنا که فعل مجرمانه را که مرتکب باید مجازات گردد، از بین می‌برند.

از جهاتی تفاوت‌های موضوع اضطرار را می‌توان به شرح ذیل مورد مطالعه قرار داد:

۱- اضطرار حالتی می‌باشد که فرد در آن شرایط مضطر به ارتکاب فعل مجرمانه می‌باشد، ولی اشتباه بنا به شرایطی که اضطرار نیاز دارد را ندارد و در خود مرتکب به وجود می‌آید؛

۲- اضطرار دارای قصد و اراده می‌باشد، ولی اشتباه قصد و اراده‌ای را در خود ندارد؛

۳- اضطرار شخص را به موضع ناچاری و درماندگی می‌کشانند که فرد جز تن دادن به آن چاره دیگری ندارد، ولی اشتباه چنین نیست و به خودی خود محقق می‌گردد؛

۴- اضطرار در شرایطی ممکن است برای دیگری اتفاق بیفتد، ولی اشتباه تنها برای خود فرد مرتکب می‌باشد؛ برای مثال نجات جان دیگری با تخریب یک ساختمان و یا خوردن شراب برای فرد تشنه در شرایطی که آب مباحی یافت نگردد، از جمله اضطرار برای دیگری می‌باشد؛

۵- اضطرار دارای شرایط خاصی همانند دفع خطر در هنگام ضرورت و ... می‌باشد، ولیکن اشتباه چنین نیست و فرد بدون آن که علم و یقین داشته باشد، مرتکب فعل مجرمانه می‌شود.

مکره با انگیزه رفع خطر تهدیدشده مرتکب عمل ممنوعه می‌شود و اگر آن را انجام ندهد، مکره تهدیدش را به اجرا درمی‌آورد، اما مضطر به‌خاطر رفع ضرورتی که با آن مواجه شده است که درواقع امری درونی است (ولو منشأ خارجی داشته باشد) ناچار از ارتکاب عمل ممنوعه شده است، لذا متعلق مستقیم اکراه و اجبار، خود عمل است، درحالی‌که در اضطرار، ضرورت به نفس عمل تعلق نمی‌گیرد، هرچند اکراه و اجبار و اضطرار از نظر فقدان مسؤولیت کیفری دارای یک حکم تکلیفی هستند، لیکن از نظر حکم وضعی با هم متفاوت‌اند و در اجبار به‌صورت بطلان و در اکراه عدم نفوذ و در اضطرار صحت عمل، ظاهر می‌شود. به این ترتیب فرق بین اکراه و اضطرار از ناحیه موضوع آن‌هاست. مکره به‌خاطر نجات از ضرری که دیگری او را تهدید کرده، مرتکب عمل ممنوع می‌شود، ولی مضطر خود را در حالتی می‌یابد که ارتکاب فعل اضطراری به‌خاطر دفع ضرر از خود یا شخص دیگر برای او حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شود» (حبیب‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۲۳-۳۲۲). «باوجود این میان اکراه و اضطرار، از چند جهت تفاوت وجود دارد: نخست، از حیث موقعیت مضطر و مکره و شرایط و اوضاع و احوالی که آن‌ها را احاطه کرده و منشأ خطری که آن دو را تهدید می‌کند» (محقق داماد، ۱۳۹۶: ۱۲۷)؛ دوم، «آنچه موجب بروز اکراه در مکره می‌شود، با آنچه سبب وقوع اضطرار در مضطر می‌شود، متفاوت است؛ در اضطرار، شخص خود را در شرایط، موقعیت و اوضاع و احوالی می‌بیند که خروج از آن مستلزم ارتکاب فعل حرام است. شرایط و موقعیت تهدیدآمیز به‌طور طبیعی ایجاد شده و فرد انسانی در بروز آن دخالتی ندارد، مانند موردی که شخص دچار گرسنگی یا تشنگی شدید شده و هیچ غذا یا آب مباحی برای سد جوع یا رفع عطش و نجات نفس از هلاکت در اختیار نداشته باشد و از سر ناچاری اقدام به ارتکاب عمل محرمی همچون سرقت یا نوشیدن شراب و یا خوردن گوشت مردار نماید، اما منشأ خطر و تهدید در اکراه همواره یک فرد انسانی است که عامل خارجی تلقی می‌شود» (محقق داماد، ۱۳۹۶: ۱۲۸-۱۲۷). باوجود مطالعات فوق‌الذکر، می‌توان بیان داشت که اضطرار هم مانند سایر عوامل رافع مسؤولیت کیفری از تعاریف متعددی برخوردار می‌باشد، اما می‌بایست اذعان نمود که برخی مؤلفان و حقوق‌دانان اضطرار را از عوامل موجهه جرم دانسته

۱-۲- مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در حقوق کیفری ایران

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۱۴۶ الی ۱۵۹ به عوامل رافع مسؤولیت کیفری و عوامل موجهه جرم اشاره شده است. مطابق مقررات قانون مذکور، «عوامل رافع مسؤولیت کیفری عبارتند از شرایط و خصوصیتی در شخص فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده، به عدم مسؤولیت و مجازات او منجر می‌شود. به اعتقاد حقوق دانان در عوامل رافع مسؤولیت جزایی، رفتار مجرمانه همچنان وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند، اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خود آگاه مجرم، او را نمی‌توان مسؤول شناخت» (صانعی، ۱۳۸۲: ۶۷) و «از مجازات او انتظار اصلاح یا اجرای عدالت را برآورده کرد. عوامل رافع مسؤولیت کیفری را شامل کودکی، جنون، اجبار، اشتباه، مستی، خواب و بیهوشی دانسته‌اند» (نورپها، ۱۳۹۲: ۲۴۷). «در چنین شرایطی به دلیل رشد نیافتگی جسمی یا روانی یا حدوث عارضه‌ای گذرا، فاعل جرم فاقد ادراک یا اختیار یا هر دو است و از این رو، رفتار ارتكابی قابل انتساب به وی نیست. عوامل موجهه و عوامل رافع در مبانی و ماهیت با هم تفاوت دارند و این تفاوت، باعث تفاوت در آثار آن‌ها می‌شود» (حبیب‌زاده و فخرناب، ۱۳۸۴: ۱۱-۳). به‌طور کلی عوامل رافع مسؤولیت کیفری و عوامل موجهه جرم در قانون مجازات تفکیک شده است. عوامل موجهه در قانون مجازات، از جمله دفاع مشروع، اجرای قانون اهم، رضایت مجنی علیه یا بزه‌دیده، اضطرار و ضرورت، امر آمر قانونی و متن صریح قانون است.

ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عامل «اکراه» به‌عنوان یکی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری پرداخته است: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد. در جرایم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرایم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوطه رفتار می‌شود.» در این ماده اشاره‌ای به تفکیک میان اکراه مادی یا معنوی نشده است؛ در قوانین خارجی چنین تفکیکی را مشاهده می‌کنیم و این دو نوع اکراه به‌همراه حالت ضرورت، زیر عنوان «قوه قاهره» و «قوه غالبه» شناسایی شده‌اند. عده‌ای میان قوه

با این مطالعات می‌توانیم همانند سایر عوامل رافع مسؤولیت کیفری به تفاوت‌ها و تشابهات اضطرار و اشتباه پی ببریم و آن‌ها را مورد مطالعه قرار دهیم. حال در ذیل به‌طور مختصر به بررسی اضطرار، اجبار و اکراه با یکدیگر می‌پردازیم.

باوجود این میان اکراه و اضطرار، از چند جهت تفاوت وجود دارد:

«نخست، از حیث موقعیت مضطر و مکره و شرایط و اوضاع و احوالی که آن‌ها را احاطه کرده و منشأ خطری که آن دو را تهدید می‌کند؛ دوم، آن‌چه موجب بروز اکراه در مکره می‌شود، با آن‌چه سبب وقوع اضطرار در مضطر می‌شود، متفاوت است؛ در اضطرار، شخص خود را در شرایط، موقعیت، اوضاع و احوالی می‌بیند که خروج از آن مستلزم ارتکاب فعل حرام است. شرایط و موقعیت تهدیدآمیز به‌طور طبیعی ایجاد شده و فرد انسانی در بروز آن دخالتی ندارد، مانند موردی که شخص دچار گرسنگی یا تشنگی شدید شده و هیچ غذا یا آب مباحی برای سد جوع یا رفع عطش و نجات نفس از هلاکت در اختیار نداشته باشد و از سر ناچاری اقدام به ارتکاب عمل مجرمی همچون سرقت یا نوشیدن شراب و یا خوردن گوشت مردار نماید، اما منشأ خطر و تهدید در اکراه همواره یک فرد انسانی است که عامل خارجی تلقی می‌شود» (محقق داماد، ۱۳۹۶: ۱۲۸-۱۲۷)، اما «وجه تمایز اضطرار و مجبور (اجبار) در این است که اجبار قصد و اراده را از انسان سلب می‌کند و درواقع شخص مجبور فاقد قصد و اراده و اختیار است. به همین دلیل در حقوق مدنی به بطلان معاملات شخص مجبور حکم داده شده، اما در حالت اضطرار اعمال شخص، مسبوق به قصد و اراده است. کسی که برای رفع تشنگی که جان او را در خطر انداخته، مبادرت به شرب خمر می‌کند، با اراده و اختیار این کار را انجام می‌دهد، هرچند که تحت تأثیر فشار تشنگی شدید اختیار خود را از دست داده باشد» (ساک، ۱۳۹۳: ۱۹۷). باوجود این اضطرار، اکراه و اجبار علاوه بر وجه تشابه، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند که در بالا شرح داده شد و با بررسی این موارد مشخص گردید که اشتباه باوجود این که یکی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد، اما راه جداگانه‌ای را با سایر عوامل رافع مسؤولیت کیفری در پیش گرفته است.

قاهره و اکراه مادی این تفاوت را بیان کرده‌اند که اولی ناشی از فعل طبیعت و غیرانسان است و دومی ناشی از عمل انسان است (رمیس، ۱۹۸۲: ۸۸۸). «اکراه مادی، اراده را به کلی از بین می‌برد، اما اکراه معنوی، آن را معیوب می‌سازد و کاهش می‌دهد. قانون‌گذار ما تمایزی میان اکراه مادی و اکراه معنوی به عمل نیابورده است و گویی هردو اکراه را دارای یک اثر می‌داند، اما باید به شرایط متفاوت آن‌ها توجه داشت. شخص مجبور، مسؤولیت کیفری ندارد و در عوض، شخص اجبارکننده، مسؤولیت کیفری دارد، همچنان‌که مسؤولیت مدنی نیز متوجه اجبارکننده خواهد بود، زیرا گرچه عوامل رافع مسؤولیت کیفری، مسؤولیت مدنی را از مرتکب جرم سلب نمی‌کنند، اما در اینجا سبب (اجبارکننده) قوی‌تر از مباشر (اجبارشونده) می‌باشد و از این جهت مسؤولیت دارد. ماده ۱۵۱ ق.م. قواعد عمومی اکراه در جرایم تعزیری را بیان می‌کند، اما احکام اکراه در جرایم غیرتعزیری به‌صورت خاص در مواد ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸ و ۳۷۹ قانون مجازات اسلامی بیان شده است»^۱ (ساک، ۱۳۹۳: ۱۹۷). اکراه مادی، خود به دو دسته تقسیم می‌شود: اگر منبع و عامل اکراه، نیروی انسانی باشد، اکراه مادی به‌معنای خاص آن خواهد بود، مانند این که شخصی، دیگری را زندانی کند و مانع رفتن وی به دادگاه برای ادای شهادت گردد و مانند این که شخصی، دیگری را بر روی طفلی پرتاب کرده و او را بکشد یا جایی که شخصی با زور اثر انگشت دیگری را روی کاغذی قرار دهد. این حالت، همان حالت اجبار و اکراهی است که در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی بیان شده است و مباشر جرم، در حکم وسیله است و اجبارکننده به مجازات آن جرم محکوم می‌شود. در این صورت، عمل ارتكابی، وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند، اما به مباشر جرم اسناد داده نمی‌شود، بلکه متوجه اکراه‌کننده خواهد بود. صورت دیگر اجبار مادی آن است که منشأ و سرچشمه اکراه، قوای طبیعی یا حیوان باشد که

اصطلاحاً قوه قاهره نامیده می‌شود و شبیه حالت ضرورت (موضوع ماده ۱۵۲ ق.م) می‌باشد، اما در حقوق خارجی، جدای از حالت ضرورت به‌حساب آمده است و حالت ضرورت را جزء علل موجهه جرم دانسته‌اند. مثال قوه قاهره، آن است که سیل یا زلزله، مانع حضور شاهد در جلسه دادگاه و ادای شهادت گردد، درحالی‌که عدم ادای شهادت، جرم باشد. تفاوت اساسی قوه قاهره و اکراه مادی به‌معنای خاص آن، در این است که قوه قاهره سبب می‌شود، عمل ارتكابی، وصف مجرمانه خود را از دست بدهد و در نتیجه، هیچ‌کس مسؤولیتی نخواهد داشت، اما «اکراه معنوی، فشار وارد کردن بر اراده است که شخص را وادار به ارتكاب جرم می‌کند تا با ارتكاب جرم، خطر تهدیدی را از خود دور سازد. در اینجا برخلاف اکراه مادی، اراده به کلی سلب نمی‌شود، بلکه آزادی اراده از بین می‌رود، بنابراین جرم از نظر مادی به شخص تهدید شده، انتساب داده می‌شود، اما در رکن معنوی جرم تأثیر دارد و مانع مسؤولیت کیفری است، مانند این که زنی تهدید شود که اگر مبادرت به زنا نکند، فرزندش ربوده خواهد شد» (صبحی نجم، ۲۰۰۲: ۲۴۸-۲۴۶). به‌طور کلی قانون‌گذار با وضع مقرراتی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به رویکردهای جدید و تحولات بسیاری توجه داشته است.

۱-۳- مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل

موجهه جرم در رویه قضایی

در راستای تفکیک و ارکان عوامل رافع مسؤولیت کیفری و عوامل موجهه جرم نمی‌توان رویه قضایی مشخصی را مورد مطالعه قرار داد، ولیکن می‌توان به برخی مصادیق این دو نهاد در پرتو رویه قضایی و نظریات مشورتی مطالعاتی داشت. در نمونه نظریه مشورتی ذیل در راستای امر آمر و اکراه رفع شبهه شده است، چراکه در تحریرالوسیله حضرت امام، موضوع امر آمر نیز در راستای اکراه به کار رفته شده است.

ماده ۳۷۸: «ادعای اکراه بر جنایت بر عضو باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، با سوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص خواهد شد.»
ماده ۳۷۹: «هرگاه کسی، دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه‌شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه‌کننده قصاص می‌شود، مگر اکراه‌کننده قصد جنایت بر او نداشته و آگاهی و توجه به این که اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه‌عمدی است و اکراه‌کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود.»

۱- ماده ۳۷۵: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد. تبصره ۱: اگر اکراه‌شونده طفل غیرصغیر یا مجنون باشد، فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است. تبصره ۲: اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد، عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد. در این مورد اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.»

ماده ۳۷۶: «مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده، مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه‌کننده و حق اولیای دم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است.»

ماده ۳۷۷: «اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه‌کننده است.»

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۱۲۲-۱۳۷۳/۲۵۸ آورده است: «در مسأله ۳۴۰ از کتاب قصاص تحریرالوسیله امام خمینی، فقط موضوع اکراه را مطرح فرموده اند و متعرض مسأله امر بدون اکراه نشده‌اند و عدم تعرض به مسأله امر به این معنا نیست که نظر حضرت امام این است که امر، محکوم به حبس ابد نمی‌شود، زیرا اثبات شیء، نفی ما عدا نمی‌کند و در بعضی از روایات وارده و کلمات اصحاب رضوان الله تعالی علیهم موضوع امر بدون اکراه ذکر شده است. در کتاب وسائل جزء ۱۹ از باب ۱۳ از ابواب قصاص نفس، حدیث ۱۸ آمده است: «فی رجل أمر رجلاً بقتل رجل فقتله فقال یقتل به الذی قتله و یحبس الأمر بقتله حتی یموت فی الحبس» و صاحب جواهر پس از نقل روایت که در متن شرایع نیز به آن اشاره شده است، می‌فرماید: «... و لا بأس بالعمل بها بعد صحتها و عمل غیر واحد من الأصحاب بها فما عساه یظهر من المتن من التوقف فی ذلک فی غیر محله» و با این توضیح، قانون‌گذار از روایت و کلمات اصحاب استفاده کرده و حکم امر غیرمکره را مانند حکم امر مکره قرار داده است و فقهای شورای نگهبان نیز مشروعیت آن را تأیید کرده‌اند. بنابراین بین نظر حضرت امام خمینی و نظر فقها، معارضه‌ای وجود ندارد تا از این جهت احتیاج به اصلاح قانون داشته باشد.» از این نظریه چنین استنباط می‌شود که امر، مسأله‌ای جدا از اکراه است یا امر به دو صورت است: یکی امری که همراه با اکراه است و دیگری امری که بدون اکراه است، اما حکم هر دو یکسان است و هیچ‌کدام مجازات قصاص را از مأمور نفی نمی‌کند. این دیدگاه در مورد اکراه در قتل قابل توجیه است، زیرا وقتی امر همراه با اکراه تأثیری در مسؤولیت مأمور نداشته باشد، پس امر بدون اکراه به طریق اولی تأثیری نخواهد داشت، اما این توجه در اکراه به جنایات کمتر از قتل، پذیرفتنی نیست، زیرا اکراه در این جنایات تأثیر دارد و نمی‌توان امر ساده و بدون اجبار و الزام را رافع مسؤولیت دانست، البته این نظریه مربوط به زمانی است که حالت امر نیز در کنار حالت اکراه بیان شده بود، اما قانون‌گذار جدید فقط حالت اکراه را بیان کرده است و به نظر می‌آید چنین استنباط کرده است که اکراه و امر، یکسان هستند و هر امری تأثیر ندارد، بلکه امر در صورتی مؤثر است که به حد اکراه برسد. استدلال اداره حقوقی و استنباط وی از عبارت امام خمینی و

روایات نیز بدون اشکال نیست و اتفاقاً از عبارت‌های روایی و تحریرالوسیله چنین استنباط می‌شود که میان اکراه و امر تفاوتی وجود ندارد، زیرا در عبارت تحریرالوسیله چنین آمده است: «لو اکرهه علی القتل فالقود علی المباشرة و یحبس الأمر به ابداً حتی یموت» (موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۶۴۴)؛ ملاحظه می‌شود که در قسمت نخست واژه اکراه را به کار برده و در عبارت دوم از واژه امر استفاده کرده است، درحالی که هر دو اشاره به یک حالت دارند و این نشان می‌دهد که منظور از امر، همان اکراه است و قانون‌گذار سابق نیز گرچه هر دو واژه را بیان کرده بود، اما معنای یکسانی اراده شده بود و از همین روی در قانون جدید واژه «امر» حذف شده است تا راه شبهه تفاوت دو واژه را ببندد. این حکم به روشنی از روایات نیز به دست می‌آید، زیرا در اکثر روایت‌ها واژه امر به کار رفته است و از واژه اکراه استفاده نشده است، مانند روایت زراره از امام صادق که می‌فرماید: «یحبس الأمر» یا در روایت اسحاق بن عمار آمده است: «فی رجل أمر عبده أن یقتل رجلاً» پس معلوم می‌شود که منظور از امر در این روایت‌ها همان اکراه است و دو حالت متفاوت در نظر نبوده است. رویه قضایی نیز همین استنباط را داشته و صرف امر به قتل را بدون این که در حد اکراه باشد، رافع مسؤولیت ندانسته است (زراعت، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۶۷). در نظریه مشورتی مزبور، مشاهده شد که اکراه در قتل و حبس اکراه‌کننده و جواز آن در تحریرالوسیله امام خمینی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز از آن تأسی پذیرفته است، اما نکته مهم آن است که امر امر و اکراه هم‌زمان مورد اشاره قرار می‌گرفت، دو موضوع عامل موجهه جرم و عامل رافع مسؤولیت کیفری در هم ادغام می‌شد و به‌طور کلی این موضوع دارای ایراد می‌بود که نظریه مشورتی فوق‌الذکر این شبهه را رفع نموده است.

در رأی شماره ۲۰۰۸-۱۳۷۲/۳/۱ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور آمده است که: «هرگاه کسی به دیگری پول داده و به وی دستور دهد که دیگری را بکشد، مصداق آمریت مورد نظر قانون‌گذار نیست تا بتوان مجازات حبس ابد را برای وی در نظر گرفت.»

از جهاتی شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۱۲-۱۳۷۱/۰۶/۰۲ آورده است: «هرچند مستفاد از محتویات پرونده، این امر مسلم است که تجدید نظر خواه در موقع نزاع ضمن ترغیب

معافیت از مسؤولیت کیفری یاد گردیده است و ماده مذکور، عواملی نظیر جنون، مستی، دفاع مشروع و اکراه و اجبار را با موضوع عواملی که مسبب عدم مسؤولیت کیفری اشخاص می باشند، یاد کرده است و به عنوان موانع مسؤولیت کیفری از سوی مرتکب یا مرتکبان جرایم مندرج در صلاحیت دادگاه مورد اشاره قرار داده است. همچنین در این ماده ذکر از حصری بودن این موارد به میان نیامده است و صدر ماده با به کاربردن عبارت «علاوه بر سایر موارد معافیت از کیفر» بیان کننده تمثیلی بودن موارد مندرج در این ماده می باشد و در صورتی که علل یا عوامل دیگری که سبب معافیت از کیفر و یا مانع از تحقق آن می شود، در اساسنامه پیش بینی شده باشد، مرتکب یا مرتکبان جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی می توانند به آن ها استناد کنند. موانع مسؤولیت کیفری در واقع، هم شامل عوامل موجهه جرم می گردد و هم شامل عوامل رافع مسؤولیت کیفری که در اکثر نظام های حقوقی این موارد سبب منتفی شدن تحقق جرم و یا سبب انتفای کیفر می گردند. «اگرچه این عوامل در حقوق کیفری داخلی به خوبی تبیین شده، در حقوق بین المللی کیفری، هنوز زمان زیادی لازم است تا این عوامل تبیین و تفسیر شوند. رویه قضایی بین المللی و حتی دکتین، نقش بسیار مهمی در تبیین و تفسیر این عوامل دارند. موضوع قابل توجه دیگر آن است که در پیرامون اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، در بین عوامل رافع مسؤولیت کیفری و عوامل توجیه کننده جرم هیچ گونه تفکیکی صورت نگرفته و بر مبنای تقسیمات علمی که از این عوامل انجام می شود، می توان عنوان داشت، اختلال روانی (جنون)، مستی، اشتباه و اکراه و اضطرار، از جمله مصادیق عوامل رافع مسؤولیت کیفری تلقی شده است» (حسینی نژاد و نوری، ۱۳۹۸: ۱۰-۱)، البته در پیرامون مقررات وضعی اساسنامه دیوان کیفری بین المللی می بایست اشاره داشت که جرم می بایست با قصد، علم و عمد انجام گردد و از منظر دیوان کیفری بین المللی، دفاع اشتباه حکمی باتوجه به بطن ماده ۳۲ اساسنامه، در صورتی منتج به نتیجه خواهد بود که متهم یا بزهکار نسبت به عنصر یا رکن عینی هنجارشکن جرم، علم و اطلاع نداشته باشد (Weigend, 2008: 96-117). از جهاتی دیگر، «هنگامی که تهدید به صدمه از سوی فردی علیه سایر

و تحریک به قتل، فریاد می زده که بکشیدشان خون بهای آن ها را من می دهم، لیکن آیا این جملات به عنوان آمر به قتل تلقی می شود یا خیر، قابل دقت و بررسی است و مستندات دادگاه، هر چند صحیح است، لیکن استنتاج و استفاده دادگاه از مستندات برای مورد، صحیح نیست. محور اصلی در ترتب قصاص بر مأمور و حبس ابد بر مکره، تحقق اکراه و قاهریت امر مکره و مقهوریت مأمور مکره است و صرف امر بدون وعید بر جنایت اعظم یا جنایت مشابه و یا این که باوجود وعید هم چنان چه امر قدرت انجام وعید را نسبت به مأمور نداشته باشد، حکم مذکور مترتب نیست و اصولاً چنین عبارتی که از معترض صادر گردیده، عرفاً و لغتاً امر نیست، بلکه طلب مطلق است که در فقه و قانون برای آن تعیین مجازات نشده است.» «قانون گذار سابق واژه دستور را در مورد اطفال به کار نبرده بود و ممکن بود این امر نیز قرینه ای برای تفکیک میان دستور و اکراه، تلقی شود، زیرا دستور در مورد اطفال همان اکراه است، اما در مورد بزرگسالان معنای متفاوتی دارد» (زراعت، ۱۳۹۳: ۱۶۹).

از جهاتی در دادنامه مورخ ۱۳۶۸/۰۷/۱۸ شعبه ۱۳۴ دادگاه کیفری یک تهران آمده است: «در خصوص اتهام خانم ... نظر به این که قتل به دستور و تحریک و نقشه مشارالیه صورت گرفته است و نامبرده در کلیه مراحل اظهار نظر نموده است، چون شوهرش همواره او را مورد ضرب و شتم قرار می داد و خواسته است با تبر او را بکشد و از طرفی هم انحراف جنسی داشته برادرش را وادار به قتل شوهرش کرده است، عنوان آمر بر او صدق می کند که مطابق فتاوی معتبر فقهی مستحق حبس ابد است.» این رأی بدون اشکال نیست، زیرا قرائن نشان می دهد که دستور خواهر به برادرش در حد اکراه نبوده، زیرا عبارت تحریک و نقشه نشان می دهد که عمل وی در حد معاونت در قتل بوده است، مضافاً بر این که معمولاً خواهر در مقامی نیست که بتوان برادر خود را که مرد است، اکراه کند، مگر این که منظور از وادار به قتل شوهرش کرده است، آن باشد که او را تهدید کرده باشد.»

۲- مبانی تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی در مواد ۳۱ الی ۳۳ به عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم پرداخته شده است. در ماده ۳۱ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم، با عنوان موجبات

کیفری از فاعل آن می‌گردد. اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در مواد ۳۱ الی ۳۳ به عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم پرداخته است و شرایط آن را تبیین کرده و مصادیق مختلف این دو موضوع را با عنوان موانع مسؤولیت کیفری مورد تحلیل قرار داده است و نمی‌توان معیار و ملاک مشخصی درخصوص تفکیک عوامل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه جرم را در اساسنامه مذکور مورد مطالعه قرار داد. در ماده ۲۱ اساسنامه عنوان شده است که به دیگر موانع مسؤولیت کیفری که در کشورها حاکم است نیز توجه گردد که مهم‌ترین این عوامل را می‌توان ضرورت نظامی، اقدامات تلافی‌جویانه، رضایت قربانی، غیبت هنگام وقوع جرم، تحریک و عدم قابلیت اصل دعوت به مبارزه را عنوان داشت که خود این موضوع انعطاف‌پذیری اساسنامه نسبت به قوانین سایر کشورها را می‌رساند و نباید این موضوع را با اصل تفکیک‌پذیری اشتباه گرفت، البته در دادگاه کیفری بین‌المللی، رویه قضایی و دکترین نقش بسیار مهمی در تبیین و تفسیر موانع مسؤولیت کیفری دارند.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: برابر.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۴). *اندیشه‌های حقوقی*. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه بینه.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ فخرناب، حسین (۱۳۸۴). «مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری». نشریه د/درسی، ۹(۵۴): ۳-۱۱.

افراد مطرح می‌گردد، موضوع استناد به دفاع اکراه قابل طرح می‌باشد و در مواردی که صدمه ناشی از حوادث یا وقایع طبیعی (نه غیر طبیعی)، خارج از کنترل و مدیریت شخص است، دفاع اضطرار می‌تواند قابل استناد باشد» (Ashworth, 2003). باتوجه به مطالب فوق‌الذکر، در حقوق بین‌الملل نیز چالش‌ها و نقدهایی درخصوص عوامل رافع مسؤولیت کیفری و عوامل موجهه جرم نسبت به قوانین کیفری ایران دیده می‌شود. اولاً مفهوم دفاع به‌درستی در اساسنامه تبیین نشده و به قولی صریح و واضح تبیین نگردیده است؛ ثانیاً مصادیق این دو موضوع (عوامل رافع مسؤولیت کیفری و عوامل موجهه جرم) همچون حقوق کیفری ایران تفکیک نگردیده است؛ ثالثاً باتوجه به عدم وسعت مقررات اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی با استناد از رویه دادگاه‌های سابق و همچنین رجوع به رویه دادگاه‌های داخلی می‌تواند در وسعت‌بخشی و تبیین عوامل و موانع مذکور، نقش مؤثری ایجاد نماید؛ رابعاً درخصوص مبانی عوامل معاف‌کننده مجازات در اساسنامه می‌بایست عنوان نمود که حقوق نوشته اکثر کشورهای اروپایی که زوال عقل، عمد و قصد را از موجبات معافیت مجازات می‌دانند در مقررات اساسنامه تأثیر گذاشته است.

نتیجه‌گیری

باتوجه به مبانی حاکم بر حقوق کیفری ایران که دارای منشأ فقهی و حقوقی است، گستردگی و وسعت بیشتری در مصداق انگاری عوامل رافع مسؤولیت کیفری و عوامل موجهه جرم نسبت به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دارد، به‌طوری‌که اساسنامه مذکور تنها دربردارنده موانع مسؤولیت کیفری به‌طور کلی است. موضوع عمد و علم یکی از ارکان بسیار مهمی است که درصورت زوال، مسؤولیتی را برای مرتکب آن به‌دنبال نخواهد داشت. در حقوق و فقه ایران، علی‌رغم تفکیک‌پذیری دو عنوان در راستای ارکان آن نیز مطالعاتی انجام گرفته است و هر دو موضوع عنصر معنوی جرم را هدف قرار داده‌اند. عنوان گردید که عوامل موجهه جرم به شرایط عینی گفته می‌شود که به افعال و اعمال مجرمانه، شکلی توجیهی می‌دهند یا آن را مباح می‌کنند و در برابر این عوامل، عوامل رافع مسؤولیت کیفری وجود دارد که به شرایط شخصی و ذهنی در مرتکب اطلاق می‌گردد که به‌رغم وقوع جرم، سبب رفع مسؤولیت

- نوربها، رضا (۱۳۹۲). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات گنج دانش.

ب. منابع انگلیسی

- Ashworth, Andrew (2003). *Principles of Criminal Law*. 4th ed, Oxford: Oxford University Press.

- Weigend, T, Intent (2008). "Mistake of Low and Co-Perpetration in the Lubanga Decision on Confirmation of Charges". *Journal of International Criminal Justice*, 6(3): 96-117.

- حسینی‌نژاد، بهروز؛ نوری، رضا (۱۳۹۸). «نقد و ارزیابی عوامل رافع مسؤولیت کیفری در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی ICC». *مجله فقه، حقوق و علوم جزا*، ۴(۱۱): ۱-۱۰.

- رمیس، بهنام (۱۹۸۲). *النظریه العامه للقانون الجنائی*. الطبعة الاولى، بیروت: الاسکندریه.

- زراعت، عباس (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول و دوم، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات جنگل.

- زراعت، عباس (۱۳۹۳). *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (بخش قصاص)*. جلد دوم، چاپ بیستم، تهران: انتشارات جنگل.

- ساکی، محمدرضا (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی (مسؤولیت کیفری) با لحاظ قانون جدید مجازات*. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

- صانعی، پرویز (۱۳۸۲). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- صبحی نجم، محمد (۲۰۰۲). *قانون العقوبات النظریه العامه للجریمه*. الطبعة الاولى، عمان: المكتبة القانونية.

- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۷). *حقوق بین‌الملل کیفری*. ترجمه حسین پیران و همکاران، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

- کلینی، ابی‌جعفر (۱۳۸۳). *اصول کافی*. ترجمه سیدجواد مصطفوی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۶). *قواعد فقه (بخش جزایی)*. جلد دوم، چاپ ششم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۰۹). *تحریر الوسیله*. جلد دوم، چاپ چهارم، قم: مؤسسه دارالعلم.

- نظری‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۹). «اکراه و ضرورت در حقوق کیفری (مطالعه تطبیقی)». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱(۱): ۱۵۶-۱۳۷.